

ده فیلم بزرگ دهه نود

پیدا استخانی با نقد و بررسی

حسین معززی نیا

در سال گذشته، پیش از فرا رسیدن سال ۲۰۰۱ فهرست ده فیلم برتر دهه نود به انتخاب انجمن ملی منتقدان آمریکا منتشر شد. پس از آن مجامع دیگر و برخی نشریات نیز فهرست‌هایشان را منتشر کردند و چندی پیش یک فهرست جدید بیست و پنج تایی هم به انتخاب پنج هزار منتقد جهان منتشر شد که اسامی فیلم‌های منتخب‌شان را در این شماره نقدسینما می‌خوانید. به هر حال هر کدام از این فهرست‌ها نماینده نوعی سلیقه و پسند خاص است که برای مخاطبین جذابیت‌های متفاوتی به همراه دارد.

ما هم با کمی تأخیر تصمیم گرفتیم فهرست نقدسینما را منتشر کنیم و برای رسیدن به این منظور یک روز جلسه تشکیل دادیم و فیلم‌ها را پشت هم ردیف کردیم و پس از مدت‌ها بحث و جدل و رد و قبول و سبک سنگین کردن به نتایجی دست یافتیم. برگزاری این جلسه برای خودمان هم جذاب بود چون دل‌بستگی‌ها و سلیقه‌های همدیگر را به دقت شناختیم و بعضی‌ها کلمات و تعابیری در توصیف برخی فیلم‌ها و فیلمسازها به کار بردند که غیرمنتظره و حیرت‌انگیز بود! وقتی فهرست آماده شد، بنامش هر کدام از ما توضیحاتی هم درباره هر فیلم بنویسیم تا به همراه فهرست منتشر شود، اما در نهایت کل کار به من حواله شد و مجبور شدم شرح ماجرا به اضافه توضیحات درباره هر فیلم را به تنهایی بنویسم!

شیوه نگارش این متن را با استفاده از فرم کلی نوشته ریچارد شیکل (پانتنون) که در شماره قبل منتشر شد انتخاب کردم دل‌بندی هم زیبایی مطلب شیکل است که بسیار عاشقانه و جذاب درباره سینما می‌نویسد. اگر مقدور شد فهرست فیلم‌های منتخب دهه‌های گذشته را هم به تدریج در شماره‌های آینده منتشر می‌کنیم. به هر حال آن چه می‌خوانید یک فهرست اصلی و چند فهرست فرعی به انتخاب ماست و طبعاً مثل بقیه فهرست‌ها متکی به فیلم‌هایی است که توانسته‌ایم ببینیم و سوادى که تا این لحظه درباره سینما اندوخته‌ایم، بنابراین مدعی نیستیم خالی از اشکال است، اما البته ادعا می‌کنیم در مقایسه با دیگران خالی از هرگونه غرض و مرض سیاسی، گروهی، قاره‌ای و ناحیه‌ای و یا تحمیل نظریه‌های عجیب و غریب است. معیارمان در این انتخاب فقط دوست‌داشتن سینما بوده است.

کوتترین تاراتینو / ۱۹۹۴

بزرگی اش محدود به دهه نود نیست؛ یک تجربه استثنایی که در عین نادیده انگاشتن قواعد تثبیت شده سینما، از برخی قواعد مشهور استفاده می‌کند تا اصول جدیدی را وضع کند. انباشته از ایده‌های فوق‌العاده و لحظات بدیع که شبیه به هیچ فیلم دیگری نیستند. فیلمنامه‌های شگفت‌انگیز که وقتی می‌شنویم بیست‌روزه نوشته شده مطمئن می‌شویم یا نوانگ سروکار داریم. شیوه استفاده از موسیقی درخشان است، بازی‌ها عالی و در برخی لحظات بی‌نظیر است، شوخی‌ها در بیستمین دقیقه تماشا هم به اندازه اولین بار خنده‌دارند.

● بهترین سکانس: همه سکانس‌ها! هر کدام را جدا کنید و در یک فیلم بد بگذارید، آن فیلم را تماشایی می‌کند! برای خالی نبودن عریضه: وینسنت و گا در شبی که به خودش وعده‌های زیادی داده، مجبور می‌شود بیکر بی‌رمق میا را به خانه لانس ببرد. در خانه لانس ولوله‌ای بر پا می‌شود.

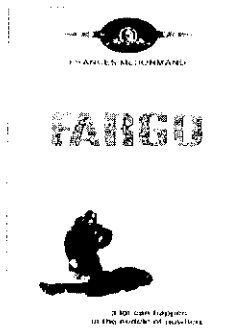
● بهترین دیالوگ: همه دیالوگ‌ها! یک مجموعه جمله‌های کم‌نظیر که با نهایت ظرافت نوشته و ادا شده‌اند. یکی محض نمونه: گفت‌وگوی وینسنت و جولز در هنگام جمع‌آوری قطعات مجسمه ماروین از صندلی عقب ماشین.

● بهترین بازیگر: خودتان در مورد انتخاب میان جان تراولتا، ساموئل لیکسون و اومانور من تصمیم بگیرید!

● یک انتخاب ویژه: ساعت طلا

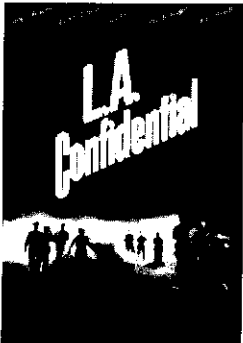


FARGO
LA CONFIDENTIAL
THE SILENCE OF THE LIBRA



● بهترین دیالوگ: مارچ
در وضعیتی کم‌ویش تصادفی
موفق شده مخفی گاه
گنگسترها را پیدا کند و تنها
آدم زنده مانده در آن کلبه
(گریمرود) را دستگیر کرده
و در صندلی عقب ماشینش
نشانده: «فکر می‌کنم اون
شریکت بود که تو دستگاه
برش بود... و او سه نفر توی
پرینرد... برای چه؟ برای یک
کم پول ... می‌دونی، زندگی خیلی بیشتر از پول ارزش داره...
نمی‌دونی؟... حالا هم اینجا نشستی، در حالی که اون بیرون روز
قشنگه...»

● بهترین بازیگر: جب، البته فرانسیس مک‌دورماند، اما استیو
بوشمی هم عالی است.
● یک انتخاب ویژه: کارل هفت‌تیر می‌کشد و به شکم
پدرجین (زنی که دزدیده‌اند) شلیک می‌کند و می‌گوید: «مگه
باهات شوخی دارم؟»

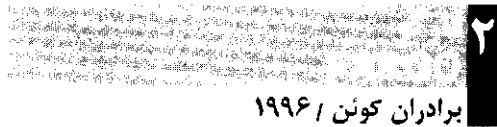


«رولو توماسی»
● بهترین دیالوگ: دادلی
به جک می‌گوید: «پسر، لازم
نیست ناگهان درستکاری رو
شروع کنی. برای این کار
نمرین کافی نداری».
● بهترین بازیگر: کوین
اسپینی، کیم بیسینگر و
راسل کرو هم دست کمی
ندارند.
● یک انتخاب ویژه: یک

لحظه تکان‌دهنده: دادلی پس از آن که افراد پلیس را برای یافتن
قاتل جک وینسنس توجیه می‌کند، رو به آکسلی می‌کند و می‌پرسد
وینسنس هیچ‌وقت نام رولوتوماسی را بر زبان نورده بود؟
آکسلی از حیرت و وحشت بیخ می‌کند! ایده «رولوتوماسی»
واقعاً درخشان است.



● بهترین دیالوگ: دکتر
لکتر با خونسردی می‌گوید:
«یه بار دیگه هم یه آمارگیر
سعی کرد منو وادار به پر کردن
پرسشنامه بکنه... جیگرشو با
کمی شراب خوردم...»
● بهترین بازیگر:
آنتونی هاپکینز بهتر است یا
جودی فاستر؟
● یک انتخاب ویژه:
نمای پایانی فیلم؛ لکتر در
میان جمعیت گم می‌شود و یکی از ترسناک‌ترین لحظات تاریخ
سینما شکل می‌گیرد.



برادران کوئن / ۱۹۹۶

یک فیلم تیره و تار، اما به شدت دلچسب درباره سرما، طمع،
درماندگی و حماقت! کوئن‌ها واقعاً صاحب «سبک» شده‌اند. یک
داستان ساده و چند خطی را با ظاهری ساده به شاهکاری بزرگ
تبدیل کرده‌اند. تمام جزئیات کنترل شده و حساب شده شکل
گرفته‌اند. فیلمنامه فوق‌العاده است و موسیقی کارتر بورول و
فیلمبرداری راجردیکینز اسنادانه.

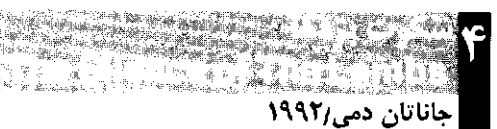
● بهترین سکانس: کارل با چمدان پوئی که در دست دارد
در حالی که دست دیگرش را روی فک گلوله خورده‌اش فشار
می‌دهد به قصد مخفی کردن چمدان وارد محوطه وسیع کنار
جاده می‌شود که از برف پوشیده شده. خودش را به کنار میله‌های
حفاظ می‌رساند و چمدان را زیر برف دفن می‌کند. بلند می‌شود
و دنبال نشانه‌ای می‌گردد تا محل دفن چمدان را به خاطر بسپارد؛
به‌راست نگاه می‌کند؛ تا انتها سفید است. به چپ نگاه می‌کند؛
تا انتها سفید است.



کرتیس هسنان / ۱۹۹۷

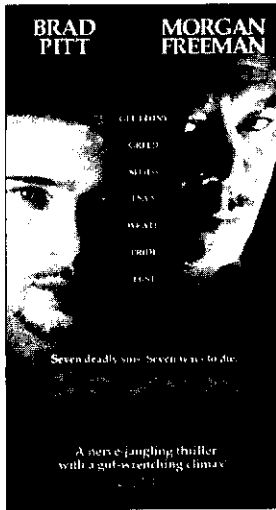
یک مجموعه کامل از هر آن چه در «فیلم نور» دوست
داشتنی است. قصه‌ای بیچیده، عالی و به یاد ماندنی، با انبوهی
آدم و حادثه و شاخ و برگ که از درون لس‌آنجلس دهه پنجاه و
شصت سر برآورده‌اند. یک فیلمنامه درجه یک، با اجرایی درجه
یک و با حضور یک تیم بازیگری درجه یک. شخصیت‌ها و وقایع
علیرغم تعلق به سال‌های دور به نحو درخشانی زنده و مؤثرند.
یک فیلم کامل و بی‌نقص.

● بهترین سکانس: دادلی اسمیت در فاصله یک
سربرگرداندن تصمیمش را می‌گیرد؛ هفت‌تیر می‌کشد و از فاصله
چند قدمی مهمان ناخوانده شبانه‌اش را می‌کشد.
جک وینسنس در چند ثانیه باقی مانده از عمرش به شکل
غریبی جان می‌دهد و در حالی که لبخند بر لب دارد می‌گوید:



جانانان دمی / ۱۹۹۲

یک داستان عجیب و غریب و مخوف با فضایی سرد و
سنگین. بهترین فعالیت عمر همه دست‌اندرکاران فیلم از
فیلمنامه‌نویس و کارگردان تا بازیگران و تدوین‌گر و آهنگساز.
فیلم به موفقیتی عظیم و همه جانبه دست یافت؛ از دریافت
مهم‌ترین جوایز اسکار تا تاثیرگذاری بر دیگر فیلم‌های دهه نود.
● بهترین سکانس: همه سکانس‌هایی که به گفت‌وگوی
کلاریس استارلینگ و دکتر لکتر اختصاص دارند، واقعاً بی‌نظیرند!
خصوصاً آخرین گفت‌وگو درباره سلاخی بره‌ها در بهار.



دیوید میلز به جان دو می‌گوید: «به چیزی رو خیلی دوست دارم بدونم، دیوونه‌هایی دونن دیوونه هستن یا نه؟ تا حالا شده وقتی خودت را توی آینه نگاه می‌کنی یگی خدایا من چقدر دیوونم؟»
● بهترین بازیگر: مورگان فریمن. کوین اسپیسی هم واقعاً عین جنس است!
● یک انتخاب ویژه: سر بریده زنی زیبا درون یک کارتن مقوایی در وسط بیابان!



یک نمونه برای آن که بدانید فیلمسازی عالی یعنی چه. ترکیب موزون و مسحور کننده‌ای از ایده‌های جذاب، بازیهای عالی، کارگردانی با طراوت و فیلمبرداری استادانه. باورپذیر کردن چنین قصه نامتعارفی و قابل قبول از کار در آوردن دنیای سیاه و نمور فیلم، از آن کارهای شاقی است که عوامل فیلم به نحو تحسین برانگیزی از پس انجام دادنش برآمده‌اند.
● بهترین سکانس: سکانس ماقبل آخر: جان دو در صندلی عقب ماشین در پشت میله‌ها نشسته و به نظر می‌رسد کارش تمام است و دیگر به موجود بی‌آزاری تبدیل شده، اما هنوز حیرت‌انگیزترین ترفندش در راه است. به‌زودی جهنمی بر پا خواهد کرد.
● بهترین دیالوگ: همه دیالوگ‌های همان سکانس!

۱۰ فیلم
برگزیده
انجمن ملی
منتقدان
آمریکا از دهه
نود:

۱. فهرست شیندلر
۲. نجات سرباز رایان
۳. محرمانه
۴. فارست گامپ
۵. سکوت پره‌ها
۶. عر فارگو
۷. رهایی شاونشک
۸. نابخشوده
۹. رفقای خوب
۱۰. با گرگ‌ها می‌رقصد



می‌شود! تعقیب و گریز در ابراهه عالی ساخته شده و همیشه تماشایی است.
● بهترین دیالوگ: همان جمله معروف ترمیناتور: «باز خواهی گشت».
● بهترین بازیگر: آرنولد شوارتزنگر
● یک انتخاب ویژه: خود جیمز کامرون! فیلم واقعاً بیش از هر کس دیگر متعلق به اوست.



نمونه‌ای جذاب و دلپذیر از یک اکشن درست و حسابی با قصه‌ای بدیع که مفاهیم چند لایه‌ای را ارائه می‌دهد. بهترین فیلم کارگردانی که قبلاً تسلطش بر داستان گوئی و جلوه‌های ویژه تجربه نشده را نشان داده بود. نمونه‌ای برای اثبات این نکته که هر داستان عجیب و غیرقابل تصویری را می‌توان با اجرای اصولی و محکم برای تماشاگر باورپذیر جلوه داد.
● بهترین سکانس: از اولین رویارویی دو روبات تا لحظه‌ای که تی ۱۰۰۰ از میان آتش بیرون می‌آید و از نو ساخته



طنزآمیز است. یک لحظه طربناک!
● بهترین دیالوگ: ایس بوید(رد) پس از آزادی در یک سوپر مارکت کار می‌کند و همیشه برای رفتن به نوالت از صاحب کارش اجازه می‌گیرد. صاحب کار می‌گوید این قدر برای نوالت رفتن اجازه نگیر! بوید می‌گوید چهل سال است برای ادرار کردن اجازه گرفته‌ام، بدون اجازه یک قطره هم نمی‌آید!
● بهترین بازیگر: مورگان فریمن. تیم رایینز هم خیلی خوب است.
● یک انتخاب ویژه: اندی دوفرین سال‌ها برای مجلس ایالتی نامه می‌نویسد و صدها نامه پست می‌کند تا به خواسته‌اش برسد!

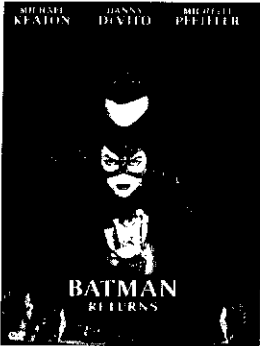


یک قصه پیران درباره آدم‌ها و محیطی که اصلاً این حرف‌ها را بر نمی‌دارد! کل داستان استیفن کینگ در اصل و فرع چیز چندان تازه‌ای در بر ندارد، اما دارابونت آن قدر خوب تعریفش می‌کند که با همین یک فیلم در فهرست بهترین قصه‌گویان تاریخ سینما قرار می‌گیرد. فیلمی متکی بر همه عناصر سینمای کلاسیک که تمیز و درست و کامل ساخته شده است، بدون مبالغه، بدون شارلاتان بازی، بدون اشتباه.
● بهترین سکانس: کاملاً نگران وضعیت اندی دوفرین شده‌ایم. صبح می‌شود و می‌بینیم در سلول نیست! چطور ممکن است؟ همه راز در پشت پوستر بزرگ راکوئل ولش است: دوفرین درون حفره عظیم حرکت شیطنت بازی را آغاز می‌کند و از صورت حیرت‌زده رییس زندان دور می‌شود. موسیقی هم

BATMAN RETURNS
REAT
THE USUAL SUSPECTS

۱۰ فیلم
برگزیده
را اجرا برت:

۱. Hoop Dreams
۲. قصه‌های بازاری
۳. شگفتای خوب
۴. فارگو
- هسه رنگ:
- آبی، سفید، قرمز
۶. فهرست شیندلر
۷. شکست امواج
۸. لاس و گاس
۹. مالکوم ایکس
۱۰. جی. اف. کی



می نویسد و لباس زن
گریه‌ای را می‌دوزد!
● بهترین دیالوگ:
ماکس شرک، بهت زده از
دیدن زنی که شب قبل
کشته: «سلینا؟!... سلینا...
سلینا...» سلینا حرفش را
قطع می‌کند: «اسم همین،
ولی فرسودهاش نکن عزیزم،
و گرنه مجبور می‌کنم
یعذونه تازه شو برام بخری».

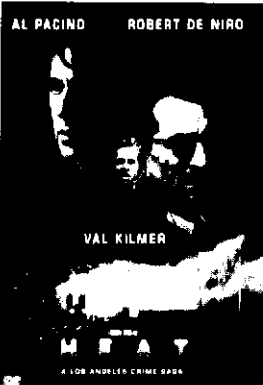
● بهترین بازیگر: میشل فایفر. دنی دویتو هم بی‌نقص
است.

● یک انتخاب ویژه: زن گریه‌ای فروشگاه را آماده انفجار
کرده، با حرکات آکروباتیک خودش را به وسط خیابان می‌رساند،
می‌ایستد: «میو!» پشت سرش آتش شعله می‌کشد.

۸ پنجم باز می‌گردد
Batman Returns
تیم برتون / ۱۹۹۲

یک فانتزی سیاه با الهام‌های تیم برتونی که بیش از دیگر
فیلم‌هایش کامل و بخته است. هیچ‌کس به اندازه او توانایی
تأسیس دنیای شخصی‌اش را در میان چهره‌های کلیشه شده و
داستان‌های تکراری ندارد. کاراکتر مایخولیایی زن گریه‌ای با آن
دیالوگ‌های هذیان‌آلود و جذاب، فوق‌العاده است. موسیقی
دنی‌الفمن عالی است.

● بهترین سکانس: سلیناکابل از ساختمان‌های مرتفع به پایین
انداخته شده و گریه‌ها دورش جمع شده‌اند. هنوز نفهمیده‌ایم
دقیقاً چه اتفاقی افتاده که قطع می‌شود به خانه سلینا، وارد می‌شود،
به شوهری که هرگز نداشته و ندارد اطلاع می‌دهد به خانه آمده،
همه چیز را خرد و خمیر می‌کند، با اسپری روی دیوار چیزهایی



کنی».
● بهترین بازیگر:
رابرت دونیرو. نگاه‌هایش
بی‌نظیرند.

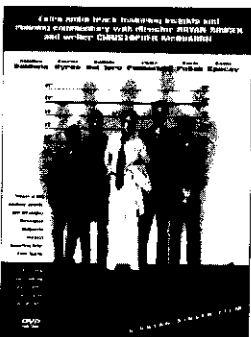
● یک انتخاب ویژه:
وقتی وال کیلمر از ماشین
پیاده می‌شود و به بالکن
خانه‌اش نگاه می‌کند،
اشلی جاد به او می‌فهماند
که بهتر است دوباره سوار
ماشین شود و فرار کند.
بازی اشلی جاد کیفیتی

غیرعادی دارد؛ مایکل مان سر صحنه، اجرای این لحظه جادویی
را چطور توضیح داده است!

۹ مخمصه (التهاب)
Heat
مایکل مان / ۱۹۹۵

داستان گرم و جذاب فیلم با شخصیت‌های گیرا و مؤثرش
هر سلیقه‌ای را مجاب می‌کند. ایده رویارویی دزد و پلیس جذاب
است، آدم‌های فیلم هیچ‌کدام خوشبخت نیستند، چه قهرمان، چه
ضدقهرمان. هر دو گروه در چاله‌هایی که خودشان کنده‌اند گرفتار
شده‌اند و با مرگ بازی می‌کنند. فیلمنامه و کارگردانی و بازی‌ها
بی‌نقص است و فیلمبرداری دانه اسپینوتی عالی.

● بهترین سکانس: سرقت از بانک.
● بهترین دیالوگ: همان جمله معروف مک‌کالی: «به هر
چیز آن قدر دلبستگی پیدا کن که بتوانی طرف سی ثانیه ترکش



● بهترین دیالوگ:
کایزر سوزه می‌گوید:
«بزرگ‌ترین نیرنگ شیطان
این بود که همه را متقاعد
کرد که وجود ندارد!»

● بهترین بازیگر: کوین
اسپیس
● یک انتخاب ویژه:
وقتی دیوید کوپان در حال
قدم‌زدن پشت‌سر وربال
مشغول نظریه‌پردازی درباره ماهیت کایزر سوزه است، وربال
پنهانی لبخند می‌زند. معرکه است!

۱۰ مظلومین همیشگی
The Usual Suspects
برایان سینگر / ۱۹۹۶

عجیب‌ترین و جسورانه‌ترین داستان سینمایی دهه نود.
قهرمان قصه، خود شیطان است و کارگردانی فیلم را هم خودش
به عهده دارد! فیلم محصول ذهن آدم‌هایی است که برای نوآوری
حد و مرزی قائل نیستند. برای لذت بردن از فیلم باید حداقل
سه بار تماشايش کرد!

● بهترین سکانس: سکانس آخر با غافلگیری تکان‌دهنده
و غنای صوتی و تصویری‌اش.



یک فهرست
جانشین:
ده فیلمی که به دشواری
توانستیم
از فهرست اول خارج
کنیم!

- ۱- ژنرال (جان بورمن)
- ۲- سنگ‌های انباری (کوئنتین تارانتینو)
- ۳- جی. اف. کی (الیور استون)
- ۴- غریزه اصلی (پل وروهون)
- ۵- خودی (مایکل مان)
- ۶- ماه تلخ (رومن پولانسکی)
- ۷- دالان سبز (فرانک دارا بونت)
- ۸- دراکولای برام استوکر (فرانسیس فورد کاپولا)
- ۹- برش‌های کوتاه (رابرت آلتمن)
- ۱۰- ماتریکس (برادران واچوفسکی)

یک فهرست دیگر :

ده فیلمی که نمی توان به راحتی کنار گذاشت !

- ۱- رفقای خوب (مارتین اسکورسیزی)
- ۲- تنگه وحشت (مارتین اسکورسیزی)
- ۳- تلما و لویی (ریڈلی اسکات)
- ۴- چشمان کاملاً بسته (استنلی کوپربرگ)
- ۵- جکی براون (کوئنتین تاراتینو)
- ۶- باشگاه مبارزه (دیوید فینچر)
- ۷- بارتون فینک (برادران کوئن)
- ۸- مریخ حمله می کند (تیم برتون)
- ۹- عصر معصومیت (مارتین اسکورسیزی)
- ۱۰- فارست گامپ (رابرت زمه کیس)

۱۰ فیلم برگزیده سایت سینمایی IMDB

- ۱- رهایی شاونسک
- ۲- فهرست شیندلر
- ۳- مظنونین همیشگی
- ۴- زیبای آمریکایی
- ۵- باشگاه مبارزه
- ۶- زندگی زیباست
- ۷- قصه های بازاری
- ۸- ماتریکس
- ۹- رفقای خوب
- ۱۰- سکوت بره ها

پرمدهاها:

ده فیلمی که بی دلیل تحسین شدند!

۱- فهرست شیندلر (استیون اسپیلبرگ): حتی با صرف نظر از حواشی سیاسی فیلم که گاه غیر قابل تحمل می شود، سانتی مانتالیسم بی رمقش اعصاب خردکن است؛ در آخرین سکانس حضور اسکار شیندلر، لیام نیسن که مانده استریپ نیز کند تا تماشاگر متقاعد شود او انسان دوست بی نظیری است که اگر می توانست زندگی اش را فدا می کرد تا یک یهودی دیگر را هم نجات دهد.

۲- بیمار انگلیسی (آنتونی مینگلا): انواع تزیینات جمع شده تا فیلم مکانی را در میان فیلم های بزرگ به خودش اختصاص دهد، اما همه اینها باعث نمی شود ساختار سست فیلم به چشم نیاید.

۳- با گرگ ها می رقص (کوبین کاستنر): نمونه همان چیزی که می گویند هالیوودی؛ در میان هیاهو استقبال شد، اما به سرعت از یادها رفت و بازیگر و کارگردانش به یک آدم درجه دو تبدیل شد.

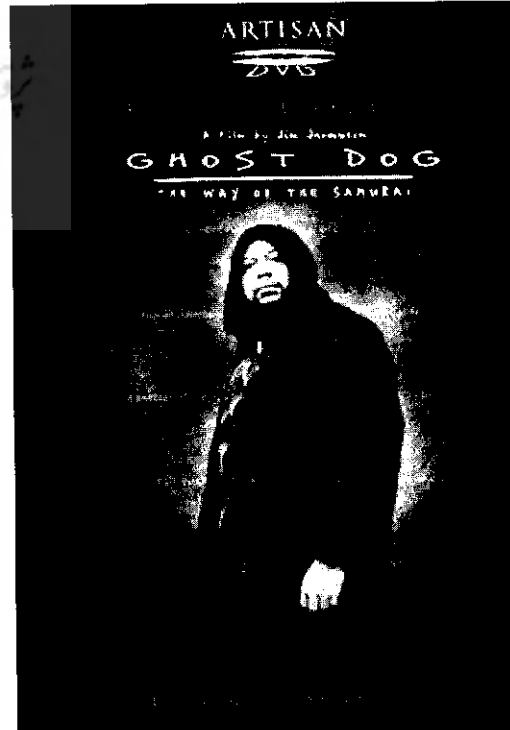
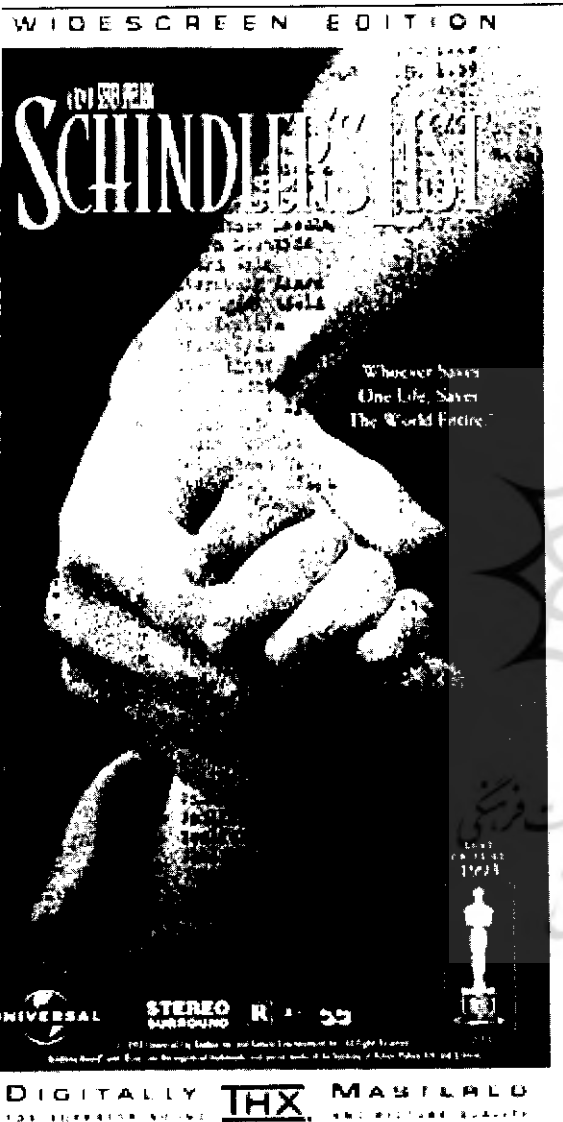
۴- قاتلین بالفطره (الیوراستون): از آن فیلم هایی که سازندگان شان دست به هر کاری می زنند تا ثابت کنند متفاوتند، اما در واقع هیچ کار مهمی انجام نداده اند.

۵- گوست داگ:

سلوک سامورایی (جیم جارموش): خیلی متظاهرانه است. واقعاً این قدرها که می گویند فیلم مهمی نیست؛ آن سامورایی / گنگستر کفتر باز با بازی غلوا میز فارست ویتاکر و موسیقی خوب اما نجسب، اجزای فیلم برخلاف نظر دوستدارانش هر کدام ساز خود را می زنند و خوب ترکیب نشده اند.

۶- شکستن امواج (لارس فون ترییر): این یکی دیگر وحشتناک است؛ یکی از پرمدها ترین و مهمل ترین فیلم های تاریخ سینما.

۷- پل های مدیسن کانتی (کلینت ایستوود): حتی معهود لحظات جذابش به دلیل اشکالات بنیانی قصه نابود می شود. کاراکترهایش زیادی بی شرمند!



۸- زندگی زیباست (روبرتو بنینی): یک کمدی معمولی با برخی شوخی های با مزه و بسیاری شوخی های بیمزه؛ چه خبر است این قدر شلوغش می کنید؟

۹- گام معلق لک لک (نتو آنجلو پولوس): به همان دلایل قدیمی! به دلیل این که امثال آنجلو پولوس در تظاهر و جلوه فروشی و جازدن خودشان به جای اساتید بزرگ تخصص دارند و بعضی ها هم عاشق این نوع ادا و اطوارها هستند.

۱۰- زندگی دوگانه ورونیکا (کریشتف کیشلوفسکی): یک فیلم کاملاً معمولی و در لحظاتی پیش پا افتاده. خیلی از لحظات و ایده ها بی که در فیلم تحسین شدند دست دوم و تکراری اند.